



نشانه‌شناسی فلسفه اسلامی راهی برای تحول و نوآوری

گفت و گو با علیرضا قائم‌مقام
سید محمد حسینی امامی

امروزه دانشگاه‌های مختلفی وجود دارند که می‌توانند راه جدیدی را در مطالعات بگشایند. نشانه‌شناسی یکی از مهم‌ترین این دانشگاه‌هاست. نشانه‌شناسی فلسفی، بررسی نشانه‌شناختی زبان فلسفه است که می‌تواند تحول عظیمی را در این رشته ایجاد کند، بالطبع نشانه‌شناسی فلسفه اسلامی هم می‌تواند تحول و نوآوری را در این رشته ایجاد کند. در بررسی این موضوع به گفتوگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا قائم‌مقام، عضو هیأت علمی و رئیس پژوهشگاه حکمت اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی پرداختیم که تحت‌عنوان «مفصلی در این باره انجام داده و با نگارش کتاب «پژوهشی در نشانه‌شناسی شناختی قرآن» نتایج تحقیقات خود را منتشر کرده است.

XXX

نشانه‌شناسی به چه معناست و منظور از نشانه‌شناسی فلسفی و نشانه‌شناسی فلسفه اسلامی چیست؟
نشانه‌شناسی دانشی است که نشانه‌ها را بررسی می‌کند؛ نشانه‌ها یعنی در مقام ارتباط بشری به کار می‌روند. نشانه‌شناسی هم ممکن است مطلقاً مضاف باشد، یعنی به صورت نشانه‌شناسی یا نشانه‌شناسی مضاف باشد، مثلاً نشانه‌شناسی هنر، به معنای مضاف به دانش باشد مثل نشانه‌شناسی جامعه‌شناسی یا نشانه‌شناسی فلسفه که اینها نشانه‌شناسی مضاف به یک علم است. نشانه‌شناسی مضاف یعنی از منظر درجه دوم به آن دانش نگاه می‌شود که نشانه‌شناسی می‌خواهد با استفاده از مباحث نشانه‌شناسی راجع به زبان آن دانش یک تحلیل نشانه‌شناختی انجام دهد به این معنا ما نشانه‌شناسی فلسفی داریم در واقع نشانه‌شناسی فلسفی، بررسی نشانه‌شناختی زبان فلسفه است. نشانه‌ها یعنی که در فلسفه به کار می‌رود چه ماهی‌تباری دارند؟ و از لحاظ دلالت چه بحث‌هایی راجع به اینها مطرح می‌شود؟ اینها مباحثی است که در نشانه‌شناسی فلسفی بحث می‌شود، با توجه داشت که نشانه‌شناسی فلسفی با نشانه‌شناسی فلسفه فرق دارد. نشانه‌شناسی فلسفی رو کرد چارلز ساندرز پرس است. نشانه‌شناسی فلسفه یعنی بررسی نشانه‌شناختی زبان فلسفه به این معنا می‌توانیم نشانه‌شناسی فلسفه اسلامی هم داشته باشیم معنی طرح کردن مباحث نشانه‌شناختی در باب فلسفه اسلامی، یعنی اگر زبان فلسفه اسلامی را در نظر بگیریم چگونه می‌توانیم این را از منظر نشانه‌شناسی تحلیل کرد. فلسفه اسلامی با رویکردهای مختلف و جریانات گوناگونی مثل فلسفه مشاء، اشراق و حکمت متعالیه که دارد، برای خود دارای زبان خاصی است. در این زبان نشانه‌ها یعنی به کار می‌رود. تعبیری که بنده دارم این است که فلسفه یک نظام نشانه‌های است؛ مجموعه‌ای از نظام نشانه‌هاست که دلالت‌های خاصی دارد. فلسفه مشاء هم به این معنا یک نظام نشانه‌هاست که در این نظام در واقع نشانه‌ها دلالت خاصی دارند، از این رو می‌توانیم مباحث نشانه‌شناسی را در این مورد هم به کار ببریم.

چه رابط‌هایی میان نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی وجود دارد؟

مباحث نشانه‌شناسی سوسور در ابتدا در حوزه زبان مطرح شده است، از این رو نشانه‌شناسی با زبان‌شناختی پیوند زیادی دارد، ولی بعداً به نظام‌های نشانه‌های دیگر هم توسعه پیدا کرد؛ مثلاً یکی از بحث‌هایی که «بارت» - نشانه‌شناس مشهور - مطرح کرد در مورد نظام پوشش و به کار بردن لباس‌های انسان است که براساس آن تحلیل نشانه‌شناختی راجع به نظام پوشش انسان انجام می‌دهد؛ در صورتی که وقتی به پوشش نگاه می‌کنیم در ابتدا دلالتی ندارد، ولی تدریجاً به معنی لباس‌هایی که انسانها در این نظام می‌پوشند دلالت‌هایی وجود دارد که تحلیل نشانه‌شناختی راجع به پوشش انجام می‌دهد. فلسفه هم گرچه دارای زبان است، ولی آن چیزی که در فلسفه مهم است آنند شیهه‌ها یعنی است که در پشت این زبان نهفته و این زبان می‌خواهد آن را نشان دهد، لذا تحلیل زبان یک فلسفه مثل تحلیل نشانه‌شناختی زبان فلسفه اسلامی است. هدف این است که انسان به یک معنا به آنند شیهه‌ها یعنی که پشت این زبان نهفته، نفوذ کند و دلالت‌های عمیقی که اینها دارند شیهه‌ها داشته باشد.

در نشانه‌شناسی فلسفه اسلامی، اگر کل نشانه‌شناسی فلسفه به دنبال چه اهدافی هست؟
 اهداف مختلفی ممکن است برای آن مسئله وجود داشته باشد. وقتی که شما به یک فلسفه‌ی مانند فلسفه مشاء نگاه
 نشانه‌شناختی می‌کنید و آن را به عنوان یک نظام در نظر می‌گیرید، (نظام یعنی سیستمی که مجموعه‌ای از نشانه‌ها در
 آن فلسفه به کار رفته و همان نشانه‌های ارتباطی و روابط دال و مدلول وجود دارد.) کار نخستین که به وسایله
 تحلیل نشانه‌شناختی می‌تواند انجام دهد این است که روابط دال و مدلولها را با هم از لحاظ دلالت بررسی می‌کند
 مثلاً «وجود»، یک دال مهم در فلسفه اسلامی است و دلالت‌های مختلفی در طول فلسفه اسلامی پیدا کرده است. قطعاً
 «وجود» به آن معنایی که مرحوم صدرای شیرازی به کار برده با «وجود» به معنایی که ابنسینا به کار برده تفاوت دارد؛ گرچه
 اینها مشترکاتی هم وجود دارد ولی در فلسفه‌های این کلمه انعطاف‌پذیری پیدا می‌کند اگر این کلمه دلالت خاصی
 در فلسفه ابنسینا دارد «ماهیت» که نشانه‌دگری دارد هم به تبع آن، دلالت خاص دیگری است، دلالت دیگری پیدا
 می‌کند. همان‌طور که کلمه «ماهیت» در فلسفه صدرای شیرازی با توجه به انعطاف‌پذیری‌ای که واژه «وجود» دارد دلالت متفاوت
 دیگری پیدا می‌کند. بنابراین اولین هدفی که می‌تواند برای نشانه‌شناسی فلسفه اسلامی در نظر گرفته شود این است که
 تحلیل نظام‌های نشانه‌های و روابط دال و مدلولی که در آن یک نظام نشانه‌های فلسفی وجود دارد را مشخص می‌کند. هدف
 دیگری که می‌تواند در نظر گرفته شود نحوه‌ی تغییرات این دلالت‌هاست، کلمه «وجود» از فلسفه ابنسینا تا حکمت متعالیه
 چه تغییرات و تحولات و دلالت‌های جدیدی پیدا می‌کند؟ معنی بررسی تغییرات، خودش می‌تواند یک موضوع مستقلی
 باشد همان‌طور که بررسی تغییرات این دلالت‌ها از فلسفه ابنسینا تا فلسفه اسلامی هم امکان‌پذیر است.
 فرض کنید ارسطو «وجود» را به کار برده، ابنسینا هم «وجود» را به کار برده. آیا اینها یک چیز هستند یا نه؟!
 تفاوتی پیدا شده است، ولو تغییر جزئی باشد، لزومی ندارد که تغییر کلی باشد. بنابراین بررسی تغییرات از بیرون
 فلسفه اسلامی به درون فلسفه اسلامی و درون خود فلسفه اسلامی و در میان مکاتب و جریان‌های مختلفی که وجود دارد،
 می‌تواند موضوع دیگری برای نشانه‌شناسی فلسفه اسلامی باشد. به دلیل ارتباط نزدیکی که میان ایندو شهبان در عالم معاصر
 پیدا شده و به یک معنا مرزها برداشته شده، به دنبال واژه‌های از فلسفه غرب وارد فلسفه اسلامی شده و با تناسب به فضای
 جدیدی که وارد شده، در این روند چه تغییراتی در دلالت‌ها پیدا شده است، لذا بررسی تغییرات دلالت‌ها می‌تواند موضوع
 جالبی باشد. مهم‌ترین هدفی که می‌تواند برای نشانه‌شناسی فلسفه اسلامی در نظر گرفته شود کشف دلالت‌های جدید متن است،
 مثالی که این را می‌کنیم که این مثال از «امبرتو آکو» است، وی می‌گوید: کوه خبی را در نظر بگیرید، بخش کوچکی از این
 کوه خبی به ریزش آب است و بخش عمده آن زیر آب پنهان است. آکو می‌گوید: متون هم این گونه‌اند متون ادبی و
 مخصوصاً شاهکارهای در حوزه‌های معرفتی مختلف، منهای متون ریاضی چنین ویژگی دارند. بخشی از آنها ظاهر و
 بخش عمده و دلالت‌های مهم آنها پنهان است. بخشی از دلالت‌های آنها آشکار است، اما بخش عمده‌ای از دلالت‌های آنها پنهان
 است. آن وقت وظیفه نشانه‌شناسی کشف این دلالت‌هاست، دلالت‌های جدیدی که یک متن می‌تواند داشته باشد. متنی که
 مدنظر آکو است، متن به معنای نشانه‌شناختی است، متن مکتوب مدنظر او نیست. فلسفه هم یک متن نشانه‌شناختی است که
 دلالت‌های عمیق‌تری می‌تواند داشته باشد که بررسی این دلالت‌ها کار نشانه‌شناختی است. با یک نگاه نشانه‌شناختی می‌توان
 دلالت‌های عمیق‌تری را پیدا کرد و از ظاهر فلسفه به باطن آن راه پیدا کرد.

به نظر می‌رسد که نشانه‌شناسی فلسفه با تاریخ فلسفه ارتباط تنگاتنگی دارد و در شناخت تطور معنای اصطلاحات اگر شکافی
 وجود داشته باشد و حلقه واسط و گمشده‌های وجود داشته باشد را کشف کرد!
 بله! قطعاً وقتی که تغییرات و تطورات بررسی می‌شود ممکن است حلقه‌های مفقود باشند که می‌توان به جستجوی آنها هم
 پرداخت. این گونه نبوده که ابنسینا به یک باره واژه «وجود» را به کار ببرد، مثلاً مرحوم صدرای شیرازی به معنای دیگری این
 فاصله فرآیندی طولانی بوده که چون نگاه تاریخی نسبت به فلسفه اسلامی کم شده، اینها دقیقاً مشخص نیست. مثلاً
 می‌بینیم که شیخ اشراق به جای وجود، «نور» را به کار برده و نظام نشانه‌شناختی جدید را وارد فلسفه می‌کند و نظام
 جدید و دلالت‌های جدیدی پیدا می‌شود که این دلالت‌ها با «وجود» خیلی تفاوت دارد. تغییرات و تطوراتی است که صورت
 می‌گیرد و می‌توان اینها را دنبال کرد و حلقه‌های مفقود را جستجو کرد که نگاه تاریخی به این مسئله است.

و ژگی نشانه‌شناختی متون فلسفه اسلامی چیست؟

متون فلسفی مثل همه متون، گرچه می‌خواهند مطالب فلسفی را بگویند ولی یک نوع نقص نشانه‌شناختی دارند. هر متنی

یک نوع نقص نشانه‌شناختی دارد و آن این است وقتی که نویسنده‌های متنی را به نوبت مخاطبی را فرض می‌گیرد معنی مخاطب سطحی از اطلاعات دارد و این با توجه به اطلاعات آن در واقع مطالب خود را تنظیم می‌کند، مثلاً به این دلیل که متن آموزشی با متن تخصصی از آموزشی خلی فرق دارد. متن آموزشی برای مخاطبانی است که اطلاعات خلی بی‌شرفته ندارند، متن تخصصی برای کسی است که اطلاعات بی‌شرفته دارد، لذا هر متنی مخاطبی را فرض می‌گیرد و بخشی از اطلاعات را با توجه به سطح اطلاعات مخاطب نادیده می‌گیرد معنی آنها را کنار می‌گذارد و راجع به آنها بحث نمی‌کند، فرض می‌کند که مخاطب این اطلاعات را دارد. متون فلسفی هم از این جهت که برای خودشان مخاطبهای خاصی دارند ناقص هستند معنی همه اطلاعاتی که ممکن است در متنی وجود داشته باشد هم این متن است کسی که با فلسفه آشناست، ممکن است خلأهایی را پیدا کند و بگوید که اینجا باید این نکته فلسفی و در جای دیگر هم این نکته باید با توجه به اینکه این فیلسوف مخاطب خود را آگاه فرض گرفته این جاها را خالی گذاشته تا مخاطب آن را پر کند، لذا متن فلسفی مثل متون دیگر نقصانی دارد که از به تحقيقات نشانه‌شناختی دارد که کجاها ناقص است و خلأهایی که احساس می‌شود با بحثهای نشانه‌شناختی پر شود، ولی متون فلسفی، متون عقلی هستند که بیشتر بحث روی مباحث انتزاعی عقلی و... است و قلمرو معرفتی خاصی است و برای خود قواعد خاصی دارد مثل اینکه متون ادبی برای خودش دارای قواعد خاصی است. به تعبیر برخی از فلاسفه، متون ادبی یک بازی زبانی خاصی است همان طور که فلسفه هم بازی زبانی خاصی است البته قصد ما این نیست که نگاه نسبت‌نگرانه را تقویت کنیم به این معنا که آنها می‌توانند در واقع دلالت‌هایش تفاوت داشته باشد. نظام فلسفی و زبان فلسفه قواعد خاص خود را دارد لذا این متون از این جهت با متون دیگر تفاوت دارد و ورود و قرائت این متون توانا‌های خاصی را می‌طلبد. با تحلیل زبان متن نمی‌توان مشکلی را حل کرد با دید کار فکری و عقلی انجام داد لذا از این جهت متون فلسفی با متون دیگر خللی تفاوت دارند.

بسیاری از مباحثی که در دوران مدرن مطرح می‌شود سابقه در گذشته دارد و نزدیکاً ششصد سال مختلف مطرح بوده است آیا مباحث نشانه‌شناسی فلسفی در این آثار فیلسوفان اسلامی بوده است؟
بله! در این آثار فلاسفه اسلامی وجود داشته، ولی مسلماً با این عنوان نبوده است، ولی در لابه‌لای کتابهای فلسفی چندین بحثی دیده می‌شود، گاهی به این دلیل که یک تأویل نشانه‌شناختی در ضمن بحثها می‌آید. به نظر می‌شود در فلسفه اسلامی کتاب «الحروف» فارابی جزو نخستین آثاری است که در زمینه نشانه‌شناسی فلسفه نوشته شده است، اما عنوانش کتاب الحروف است. وقتی که به مباحث کتاب نظر می‌کنیم به این دلیل که مباحث کتاب، مباحث نشانه‌شناختی راجع به فلسفه است، البته کتابهای دیگری راجع به این موضوع نوشته شده که در زمان ما آقای «رچارد نهنون» راجع به مباحث نشانه‌شناسی فلسفه اسلامی کتاب «خدا؛ امر متعالی» را منتشر کرده که دلالت‌های کلمه «الله» را در فلسفه اسلامی دنبال کرده که این هم بحث مهمی است که دلالت‌های یک اصطلاح مانند اصطلاح خدا را درون یک نظام فلسفی دنبال می‌کند. این باقیه بحثهایی که در مورد خدا مثلاً در اندیشه متفکران مسلمان شده، خللی فرق دارد. در این بحثها بیشتر به مفهوم توجه دارد اما در نشانه‌شناسی با نظام دلالتی که این کلمه درون این فلسفه دارد سروکار دارد و در چه شبکه‌های دلالتی وارد شده است. این جزو بهترین کارها می‌است که صورت گرفته، البته آقای «نهنون» راجع به فارابی هم کتاب دارد، ولی این کتاب مباحث نشانه‌شناسی در فلسفه اسلامی است.

اگر بخواهیم نشانه‌شناسی را در مکاتب مختلف اسلامی مثلاً حکمت متعالیه کاربردی کنیم به چه نتایجی می‌توان دست یافت؟

نتایج زیادی می‌تواند داشته باشد؛ هر کدام از اهداف یاد شده را دنبال کنیم هم نگاه جدیدی به حکمت متعالیه پیدا می‌شود و هم نتایج فلسفی جدیدی می‌تواند داشته باشد. قبلاً گفتم وقتی ایده‌های فلسفی پیدا می‌شود پشت سر آن یک پشتوانه نشانه‌شناختی دارد. مرحوم صدرای یک دفعه اظهار می‌کند که همه چیز وجود است، علم وجود می‌شود و وجود اصل می‌شود. خدا وجود است، ما هم موجودیم، همه موجودات وجود هستند، حرکت در وجود مشخص می‌شود و همه چیز با وجود ارتباط پیدا می‌کند. طبیعتی است که این امر مبتنی بر تعریف و تحول نشانه‌شناختی در کلمه وجود است که وجود آنقدر وسعت و گسترش پیدا کرده که همه چیز داخل این وجود نمی‌گردد که اصل است و گنجد و همه چیز را در بر می‌گیرد که چندین دلالتی را در فلسفه‌های دیگر ندارد، لذا این یک موضوع جدید است که توسعه دلالت‌های نشانه‌های فلسفی با چه مکانیسمی صورت می‌گیرد؟ در حکمت متعالیه این مکانیسم چیست؟ این امر هم راه را برای نقد و

هم راه را برای نوآوری در فلسفه اسلامی باز می‌کند. به نظرم این راه هم می‌تواند نوآوری و هم نگاه انتقادی را نسبت به برخی از دهه‌های فلسفی به دنبال داشته باشد.